

فدائیان اسلام دستیار امپریالیسم

سندی که خواننده در زیر خواهد خواند، چند روز پیش پس از باز شدن پایگانی وزارت امور خارجه، بریتانیا بدست آمد.

شاید آن ذکر است که هر سال در هفته اول ژانویه پایگانی وزارت خانه های دولت بریتانیا برای سی سال پیش از آن (امسال برای سال ۵۲) سروی مورخان باز می شود.

در میان اسناد بسیاری که مربوط به دولت دکتر معدی بدست آمده است، سند زیر را می توان به لحاظ قدرتی که فداشایان اسلام اکنون در اختیار دارند، حائز اهمیت تصور کرد. در مورد سال ۱۹۵۲ نیز گفتن باره ای بکتاب در اینجا میبایست.

باید یاد آورد که دولت دکتر معدی دومین سال عمر خود را میگذراند و حاضر شده بود، بر اساس هماهنگی، برهم همه "میشینهای فلسفی" کما یوریو اموانش به پیش پادشاهای انگلیس و آمریکا که از جانب بانک بین المللی عرضه می شدند، تسلیم خود، مطالبه اسناد وزارت خارجه بریتانیا برای سال ۱۹۵۰ خصوصی نشان می دهد که علاوه بر کوششهای بی پایان و علمی دولت بریتانیا، منظور سرگونی معدی، سیاستمداران اروپا، تعامی، چه آسیائی که دستیار خانواده، بیلوی و نازیدریست بودند، و چه آسیائی که با آن خانواده اختلاف تاریخی داشتند، همه در مدد توطئه برای واژگونی دولت دیوگراتیک معدی بودند. ضروری در پرونده های سفارت انگلستان در تهران نشان میدهد که همه نوع طرح ضد ملی به دیدار کاردار و دسیران سیاسی سفارت میسر-فشد، باره ای ازین مناسبت را میتوان نام برد: "قوام السلطنه، سید ضیاء الدین طاطائی، جم، سردار فخر حکمته آسیائی زاده، رشیدیان، میر افرافی، صدالقدیر آزاد، سنانور ابراهیم خواجه غوری، سنانور فرخ، سنانور متین دمتری، ملی دشمنی، مهدی طاطائی، اشباح، مرزائیکه زنگنه، عباس معبودی، صدالهادی طاطائی، ملی امیر حکمته نصر الملک کمال هدایت جواد امامی، جمال امامی، شمورنائی، دکتر طاطائی، مریشیناسی، غرهودی و ابدالیه علی و مدهای دیگر.

باید دانست که در سال ۵۲ یعنی ۱۳۳۱ هجری قمری، نخستین نامزد بریتانیا برای نخست وزیر جانشینی معدی، سید ضیاء بود که از همه لحاظ مورد اعتماد آن دولت قرار داشته اما نخست وزیر سید ضیاء با مخالفت شاه روسو می شد، زیرا شاه او را "عمیورمخوف و مخالف سلطنت بیلوی" میدانست نامزد دوم آن دولت قوام بود، که بدلیل پیشینه رشوه خواری و ارتشا و نیز، و بیشتر، بدلیل عدم ثبات در وفاداری نسبت به بریتانیا (لایسن با آمریکا و شوروی) مورد اعتماد کامل نبود، فیوآ و از سوی بریتانیا بعنوان جانشین معدی در آستانه سی ام تیر با اکره انجام گرفت. پادشاه نیز نسبت به او اکره داشته زیرا او را همانند سید ضیاء، نخست وزیر "تبرعند" میدانست و نه "مطیع". از مذاکرات نمایندگان شاه با سفارت معیضه (علم، دکتر هیومن یا اریست پرون) چنین بر می آید که شاه نخست وزیر ضعیف و سی اراده "چون حسین ملا" جم با منصورالملک را ارفع می دانست تا بتواند از همان دوران "جوانمختی" به دیگناور نظامی و میشد آسیائی مبتنی بدل شود، اما پس از سی ام تیر تنها کسی که میتوانست هم مورد اعتماد شخص شاه و هم آمریکا باشد قرار گیرد و هم "مرد قوی" ای باشد و جانشین معدی گردد، سر لشکر زاهدی بود که خود را از همان اوان دولت معدی نامزد این سمت کرده بود، او وارد مذاکره با مقامات خارجی بود، یکی از کارمندان سیاسی سفارت پنهام هیلبر برای با سرلشکر زاهدی در

میزل مهندس الممالک لغاری ملاقات کرده (۱۲ مه ۱۹۲۰). شخص اخیر به مسئول انگلیسی گفتاگر معدی در حل مسئله نفت موفق نشود بهتر است از "شیر" او خلاص شد و زاهدی بجای او بنشیند، که حاضر است مسئله نفت را "سرقت" حل کند. انتخابات زاهدی بحثانه جانشین معدی از طریق کودتا البته از سوی انگلیسیها تصدیق پذیرفته شد. بطوریکه میدانیم کریمت روزولت(جاسوس سیا که ترتیب کودتا را داد) در کناسخود می نویسد (مهر ۱۳۳۹-۱۳۴۰) جانشین معدی توسط شخص شاه برگزیده شد و انگلیسیها این انتخاب را با اکراه پذیرفتند، زیرا زاهدی همان ژنرالسی بود که در زمان جنگ همراه با کاشانی و عده ای دیگر (و از جمله افسران نزدیک به خانواده پهلوی) چون سرهنگ مبین، سرهنگ امطی، سرهنگ کویا، اقبال و متسن دفتری دستگیر شده بود(نگاه کنید به تلگراف سفیر انگلیس شماره ۹۰۰ مورخ ۱۵ اوت ۱۹۴۳، تهران به لندن) و وی ازین بابت مورد اعتماد بریتانیا نبود، اما شخص شاه که دیگر برای کودتا نمی توانست نه به نخست وزیران ضعیف چون ملا تکیه کند نه، چنانکه دیدیم، به قوام (که پس از ۳۰ تیر کلا سی اعتبار وی آبرو شده بود)، و نه حاضر میشد مرد نوی ایرا چون سید عیاض پذیرد، به انتخاب همکار سابقید رش، زاهدی، و مانند جرمانوفیل او که با دربار نزدیک بود. شن درداد، خانه آنکه زاهدی از نظر سیاسی معروفیت دیگران را نداشت و شاه میتوانست موقع لزوم از "شیر" او شیر خلاص شود... که شد!

انتخاب زاهدی از نظر شاه و کاشانی بویژه ازین دید نیز مهم بود که بایاند هوادار آلمان در زمان جنگ جهانی دوم با فداشیان اسلام نیز نزدیکی داشت. تحریکات اسلامی ضد ملی از همان جنگ اول تحت تاثیر امیرالایم آلمان قرار داشتند. دانشنی است... و دانسته نیز هست... که جاسوسان آلمان در زمان جنگ اول تحت عنوان حمایت از ملل ضعیف و مسلمانها ورمیانه به تبلیغات وسیع در این مناطق دست زدند و از جمله ضمن پوشیدن البسه آخوندی چنین شایع کردند که گویا سفیر آلمان اسلام آورده است از همین دوران سید ابوالقاسم کاشانی، از روی عداوت انگلیسیها که پدرش را به قتل رسانده بودند، به همکاری با آلمانها گشاده شد، همکاری او با آلمان ها او را با کمیته کمالیست های تهران نزدیک کرد، استاد سازمانها - سوسی انگلستان نشان میدهد که کاشانی که از طریق همین کمیته با سفارت شوروی و سفیر آن، روتشایین، مربوط شده بود، به همکاری با این سفارت نیز گشاده شد و در رابطه با همین کمیته و فعالیت های ضد انگلیسی روتشایین مغری به هندوستان کرد. (در این مورد نگاه کنید به بایگانی بریتانیا، F.O. 248/ 1368 نامه وابسته نظامی، مورخ ۱۷ مارس ۱۹۴۲)

اما همکاری کاشانی با سفارت شوروی را نمایندیه حساب نزدیکی او با "کمونیسم" گذاشته کاشانی همانند بسیاری از "روشنفکران" سنتی و مستفرنگه از روی "ساکری" به این همکاری "تاکتیکی" شن داده بود. او ارتباط خود را با ستون پنجم آلمان ادامه داد و در جنگ جهانی همراه با زاهدی و دیگران به جنگ متفقین افتاد. برایش همکاری موافتی او با روسها در آلمان از روی فرصت طلبی محسوس صورت میگرفت. این همکاری برای مدت کوتاهی پس از ۳۰ تیر با حزب نوده از نو پیش آمد (نگاه کنید به "دموت جمعیت ملی مبارزه با استعمار" - مله بکم استاد تاریخی، انتشارات مزدک مهر ۳۵-۳۵۷). در همین حال فراموش کردنی است که ما موران انگلیس در ایران ازین بابت کاملاً آرامش داشتند، وزارت خارجه بریتانیا در پاسخ مورخ ۱۲ سپتامبر ۱۹۵۹، به نامه مورخ ۸ اوت سفارت در واشنگتن، نوشت: "تاکتیک کاشانی نسبت به حزب نوده همانقدر با ثبات است که فرصت طلبانه نیز هست درحال حاضر ما گزارش هایی دربار-

فیت می کنیم که از نگرانی کاشانی از خطر کمونیسم حکایت می کند.
 درواقع کاشانی، همانند فدائیان اسلام (و سازمان مادرش اخوان المسلمین) اساس همبستگی بیشتر با آلمان هیتلری میگردید. پس از شکست این دولت در آن جنگ مدتی سرگردان ماندند، و سرانجام مقابله شان با نهفت ملی و ضدامپریالیستی و دمکراتیک برهبری مصدق، و نیز همکاری نزدیکشان با «دربار» آلمان را با دشمنان این نهفت نزدیک کرد. اسناد وزارت خارجه بریتانیا نشان می دهد که کاشانی در دوم ران بهران نفت و نوظئه های شانه روزی علیه مصدق هرگز رابطه خود را با دربار قطع نکرد و حتی از طریق ارسحانی و آشتیانی زاده با قوام نیز در تماس ماند. او از ملاقات با هندرسون سفیر آمریکا نیز دریغ نوزید.
 آنچه در بالا رفت باید نشان دهد و میدهد که نزدیکی با دوری با اینها آن سفارت برای کاشانی با فدائیان اسلام نه از روی مفیده که از روی فرصت طلبی محسن و منظور جلب حمایت آلمان برای کسب قدرت بوده است (همین امر را باید در ارزیابی سیاست همبستگی نسبت به شوروی مد نظر داشته)

آنچه از سند زیر بر می آید، با احتیاط این است که:
 الف- فدائیان اسلام با سید ضیاء الدین، عامل کودتای سوم اسفند در تماس بودند و برای او کار می کردند. این همکاری عمدتاً منوجه سرکشی دولت مصدق بود.
 ب- نظر رسمی آلمان نسبت به انگلستان مانع از داشتن نظری پنهانی دایر بر همکاری با دشمن خارجی مملکت برای سرکشی دولت دمکراتیک مصدق نمی شد. (شیر اندازی به غاطی، قصد تیراندازی به خود مصدق، همکاری در ۲۸ مرداد، و نیز مقالات تحسین آمیز از شاه و راهدی در روزنامه "سرد ملت").
 ج- انگلیسیها که در جرحاندن افراد و گروههای ضدملی در سراسر جهان تجربه ای کلان کسب کرده اند، سراجتی توانستند و میشوند از فدائیان اسلام استفاده لازم را بکنند، و در براندازی مصدق بمقد کاشانی و دربار آمانشیر به هدف دست یابند.
 د- اگر چه باره ای از رهبران فدائیان اسلام پس از ۲۸ مرداد از میان برداشته شدند (زیرا به برخی جنبه های ولنگ و واز رژیم پهلوی تن نمیدادند) اما سطر می رسد که رابطه سید ضیاء و انگلیسیها با برخی دیگر از رهبران ادامه یافته باشد، رابطه ای که بعدها از آن در مقابله با جنبش هروشان و انقلابی- اما بدون رهبری مردم ایران استفاده کلان برده شد.

ه- و نتیجه کلی ای که میتوان گرفت آن است که کسانی که می پندارند که میتوانند در جدایی از مردم و نهفت عمومی آلمان برای دست گرفتن قدرت حتی موقتاً با دشمنان مردم وارد "معامله" تاکتیکی شوند سخت اشتباه میکنند و سرنوشی بهتر از رهبران اولیه فدائیان اسلام، رژیم پهلوی و امثالهم نخواهند داشت، ایمان همواره سخنامه مانی مارگری هستند که تحت فرمان و میل مارگری به عمل گشاده می شوند و از خود اراده ای ندارند. هر چند "مار" باشند.
 باشد تا صبح دولت دیگری که به همین مکتب ضد مردمی این الوقتی معتاد هستند بدمد.

دراز نیست بیایان که هست پایانش (سعدی)

داشعا "یکسان شماند حال دوران غم محور (حافظ)

پاریس (اول بهمن ۱۳۶۱)

عسرو شاگری

فدائیان اسلام

[۱] - در این مرحله باید متفقد باشد در نظر بگیریم چه بختی در این هست که فداشيان اسلام را، همين که غريبه، انتقام خود را به جبهه ملي وارد ساختند، بمتا به متحد خود حفظ کنيم.

۲- اصول اساسي ايشان بنظر ميرسد اين باشد که قانون مذهبي اسلام (شريعت) بايد در سراسر کشور محترم شمرده شود. در عمل، اين بمعنی ممنوعيت توليد و معرف مشروبات الکلي، سرکوب فحشا، و پوشيدن حجاب اسلامي توسط زنان است. ميتوان تصور کرد که آنان خواهان پايان دادن به فساد و استعمار فقرافيدست انگشيا [نيز باشند،

۳- مخالفت شمعب آميز آنان با مرحومان رزم آراء و هژبر [دو نخست وزير شاه و هوا- دار انگلستان که توسط ايتان به قتل رسيدند] به علل زير بود %

الف- اينکه اين دو سرغم اظهارات علني شان در هواداري از اسلام، بمعنايه شما- بندگان يک تمدن اروپايي، غريبه ارزيايي مي شدند، و
به اينکه اين دو [نخست] نامزدهاي درباري بودند که يکلي مستفرنگ است و [دوديگر] بويژه (مورد حمايت) شاهزاده اشرف بودند که ستنی جنسی اش (Sexual Laxity) مورد تنفر فداشيان است

۴- نفرت گشوني آنان از جبهه ملي ناشي از ناتواني [عدم علاقه ؟] آنان در اجراي [قوانين] شرع، تکيه، موهوم مصدق به حمايت آمريکاشيان، و بي تفاوتی [کذا] دولت نسبت به فساد است. آنان اکنون کاشاني را خاشن به اسلام و موامفريسي عامي ميدانند.

۵- نظر رسمي [علني] [۵۴۴۹۷۵] آنان نسبت به خارجيان اين است که خارجي خارجي است و لذا خاشي در ايران ندارد. از نظر آنان انگليسيها (بريتانيايي ها)، روس ها و آمريکاشيان همه يکسانند. اگر اين امر برآستي بديشيان بود غير قابل باور مي بود که ايتان [فداشيان اسلام] به کارکردن براي سيد ضياء [الدين طباطبائي] رفايت دهند که رابطه اش با انگليسيها علني ترين راز رازهاي علني ايران است. دلایل اين امر [همکاري با سيد ضياء] بنظر ميرسد بشرح زير باشند %

الف) او [ضياء] سيد است، (با) او مسلماني است معتقد با علاقه اي مفرط به صوفي گري [براني، ج] او درست کار است [يعني رشوه خوار نيست] (د) او علاقمند به بهبود وضع مردم است [يعني طرفدار يک سلسله رفرفرم بوده است] (ه) تصور ميرود که او اجراي قوانين شرع را تا حد ممکن محترم شمرده، و (و) از نظر فکري او خلعي ترينس ايراني هاست [يعني در آداب و رسوم مستفرنگ نيست] .

ج- اينکه او هوادار بريتانياست بنظر نمي رسد که آنان [فداشيان اسلام] را بيش از حد نگران کنند. از به [عنصر] خبيث و پليد [بريتانيا، روسيه و آمريکا] از ما از همه کمتر نفرت دارند. سيد ضياء در مدد است آنان را متقاعد سازد که همکاري با ما که از ديگران کمتر خبيث و پليد هشيم، براي دفع آن دو ديگر اساسي است. ظاهرا آنان از آمريکاشيان بيزارند که متاسفانه معيار هاي اخلاقي جنشيان بسيار ست است

۷- با توجه به اعتماد متقابلتي که اکنون بين فداشيان اسلام و سيد ضياء وجود

دارد. او بایستی بتواند نظر مساعد تری را در زمینه 'خطوط زیر در آنها بیافزیند؛
 الف) انگلیسی ها - هرچاکه انگلیسیها بر ملت های مسلمان حکومت رانده اند نسبت
 به عقاید و اعمال آنان با احترامی وسواس آمیز برخورد کرده اند. در خود بریتا -
 نیازی کمترین پیروی از تمام ادیان آزاد و مجاز است
 ب) حجاب - (در سر بزرگراه) از روی قرائن میتوان نشان داد که پوشیدن حجاب احیا -
 ری نیست

ج) هدف ممنوع ساختن ثوابه های الکلی. چنانکه از نقطه نظر هر مسلمان متقنی
 لازم است مورد قبول است. اما از فداشمان خواسته خواهد شد که 'پدیده' پسند
 متنی هولناک. آمریکائیان در دوران ممنوعیت مشروبات الکلی را مورد توجه قرار
 دهند.

د) فحشاء - برنامه سید ضیا عبارت خواهد بود از جمع آوری روسایان و انتقال
 آنان به منازل تحدید تربیت که در آنها خواهند آموخت چگونه دختران خوبی باشند.
 هـ. پس این ها میتوانند زمینه های خوبی باشند برای امید داشتن به اینکه، پس
 از پایان یافتن وظیفه شان در از میان برداشتن هاشمین حسیه ملی، بتوان آنان
 را به راههای مثبت و مفیدی راهنما شد.

اگر بشود این کار را کرد، دست کم باید مورد حمایت اخلاقی ما قرار بگیرند،
 زیرا که آنان می توانند %

الف) هسته حزب سید ضیا را که اکنون وجود ندارد تشکیل دهند.

ب) نظارت مفیدی باشند بر هر بلند پروازی زیاد از حدی که شاه ممکن است هنوز در
 سر داشته باشد.

در این رابطه دوم [ب] آنان میتوانند همچنین مانع موثری باشند در سر راه باز -
 گشت شاهزاده اشرف که حضورش در شهران تنها میتواند وضع برادرش را [در مقابل
 دیگر معدوم تضعیف کند.

آر. سی زهنتر^۱ (اول مارس ۱۳۵۲)

R.C. Zaehner

۱- بررسی مالتا به دیپلمات های بریتانیای نام این شخص را جزء اعضاء گذار دیپلما
 تیک ذکر نمی کند. حضور او در سال ۵۲ در تهران و ملاقات های مکرر او با مخالفان
 ممدوق بویژه شخصی او در رشته مذهب شناسی (او بعدها استاد مذهب شناسی در جهان
 در دانشگاه آکسفورد شد) ما را بر این ره میبرد که او باید از کارشناسان مالی
 رتبه " با مأموریت ویژه برای سامان دادن به کار مخالفان مذهبی ممدوق دیگر منابع
 های ارتجاع ایران بوده باشد. (ج. ش. ۰)

F.O.248/ 1548